

ربیع دختر معوذ انصاری خزر جی نجاری

(زنی که در بیعت الرضوان با پیامبر اسلام بیعت کرد، و در اکثر غزوات شرکت داشت)

ربیع دختر معوذ بن حارث (عفراء) بن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم بن مالک بن نجار انصاری خزر جی نجاری بوده، و مادرش ام یزید دختر قیس بن زعورا بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار می باشد، وی با ایاس بن بکیر لیشی ازدواج نمود، که از ایشان محمد بن ایاس متولد گردید. ربیع دختر معوذ اسلام آورده، و با پیامبر اسلام (ص) بیعت نموده است.

ابن ابی خیشمه به نقل از پدرش می گوید: ربیع دختر معوذ از جمله بیعت کننده گان تحت الشجره در بیعت الرضوان بوده است. و ابو عمر گفته است: در اکثر غزوات وی به همراه رسول الله (ص) اشتراک نموده، و به تدای مجروحین و انتقال شهداء به مدینه می پرداخت. نامبرده از پیامبر اسلام (ص) حدیث روایت نموده، و از او عائشه دختر انس بن مالک، سلیمان بن یسار، ابو سلمه بن عبدالرحمن، نافع مولای عبدالله بن عمر، عباد بن ولید بن عباد بن صامت، خالد بن ذکوان، عبدالله بن محمد بن عقیل، ابو عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر، محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان، نعمان بن سالم، عمرو بن شعیب و تعدادی دیگر روایت نموده اند.

ابو عیسی ترمذی به اسنادی از حمید بن مسعود بصری و او از بشر بن مفضل و او از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ روایت نموده، که گفته است: در خانه به همراه تعدادی از دختران نشسته بودم، رسول الله (ص) پس از مراسم عروسی من به نزد ما آمدند، و بر فرش من نشستند، مثلی که ما با هم نشسته ایم، و دخترکان دائره می زدند، و از پدران و اقارب ما که در غزوه بدر به شهادت رسیده بودند، یاد می کردند، تا آن که یکی از ایشان گفت: در بین ما پیغمبری است، که آنچه فردا می شود را می داند. رسول الله (ص) برای دختران گفتند: (أَسْكُتِي عَنْ هَذِهِ، وَ قُولِي أَلْتِي تَقُولِينَ قَبْلَهَا). ترجمه: این را نگوئید و آنچه را قبلاً می گفتید بگوئید. حدیث مذکور را ترمذی در سنن اش جلد سوم صفحه ۳۹۸ کتاب نکاح باب ما جاء فی اعلان النکاح حدیث شماره ۱۰۹۰، ابو داؤد در سنن اش جلد دوم صفحه ۶۹۸ حدیث شماره ۴۹۲۲ و دیگران آورده اند.

ابن منده از طریق أسامه بن زید لیشی از ابو عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر روایت نموده، که گفت: برای ربیع دختر معوذ بن عفراء گفتم: اوصاف رسول الله (ص) را برای من بگو. ربیع دختر معوذ گفت: ای پسر! هر گاه رخسار رسول الله (ص) را می دیدی گوئی که خورشید را به هنگام طلوع می نگری.

ابو داؤد، ترمذی و ابن ماجه چند حدیث را به روایت ابن عقیل از ربیع دختر معوذ درباره صفت وضوء رسول الله (ص) آورده اند. از جمله آن ها است، که پیامبر اسلام (ص) به نزد ما آمدند، و فرمودند: (اسْكُتِي لِي وَضُوءًا)

..... (الحديث). ترجمه: من می خواهم وضوء کنم. و از وی روایت گردیده، که رسول الله (ص) در پیش او وضوء ساختند، و او بر رسول الله (ص) آب وضوء ایشان راریخته، تا که وضوء کردند.

ابن عبدالبر قرطبی در کتاب الاستیعاب می نویسد: از ربیع دختر معوذ اهالی مدینه حدیث روایت نموده اند، و او همیشه به همراه رسول الله (ص) به غزوات می رفته است.

احمد بن زهیر می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: ربیع دختر معوذ بن عفراء از جمله مبیعات تحت الشجره است.

موسی بن هارون حمال می گفت: ربیع دختر معوذ ابن عفراء از جمله صحابیات رسول الله (ص) می باشد، که از قدر و منزلتی بزرگ برخوردار بوده است.

عبدالله بن عباس (رض) به نزد ربیع دختر معوذ آمده، و از کیفیت وضوء ساختن رسول اکرم (ص) از وی سؤال نموده است.

عبدالله بن عمر (رض) به نزد ربیع دختر معوذ رفته، و کیفیت قضاوت حضرت عثمان (رض) درباره این که وی چگونه از شوهرش خلع نموده، را پرسان کرده است.

ربیع دختر معوذ از پیامبر اسلام (ص) روایت نموده است، که در روز عروسی اش آن حضرت (ص) تشریف آوردند، و در فرش عروسی نشستند، و دو طبق (ظرف) از خرما و انگور به نزد رسول اکرم (ص) آوردند، و رسول الله (ص) از آن ها تناول کردند، و پیامبر گرامی اسلام (ص) برایش زیوری از طلا دادند، و فرمودند: (تَحَلَّى بِهَذَا). ترجمه: خود را با این زینت کن و بیارای.

ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه می نگارد: بخاری، نسائی و ابو مسلم کجی از طریق بشر بن مفضل از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ نقل کرده اند، که گفته است: به همراه رسول الله (ص) در غزوات شرکت می کردیم، غازیان را آب می دادیم، و خدمت ایشان را می کردیم، و شهداء و مجروحین را به مدینه نقل می دادیم. متن فوق از ابو مسلم است، و در متن بخاری آمده است، که تشنه گان را آب می دادیم، و مجروحان را تداوی می کردیم.

ابن سعد از طریق عبدالله بن محمد بن عقیل از ربیع دختر معوذ روایت نموده، که گفته است: برای شوهرم گفتم: خلع می کنم خود را به جمیع مالی که دارم. شوهرم گفت: خوب است، و تمامی مالی را که داشتم برایش دادم، غیر از یک پیراهن زنانه. شوهرم با من مشاجره کرد، و به نزد حضرت عثمان (رض) رفتیم، و شوهرم شروط را برای حضرت عثمان (رض) گفت: و من پیراهن زنانه را نیز برایش دادم. و در روایت دیگری آمده، که آن کامل تر است، و در آن می گوید: شرط شامل تمام املاک می شود، حتی موی بندی که به آن موهای سرت را

می بندی. ربیع دختر معوذ می گوید: این قضیه در زمان محاصره خانه حضرت عثمان (رض) در سال سی و پنجم هجری بود.

محمد بن عمر واقدی از عبدالحمید بن جعفر و عبدالله بن ابو عبیده و آن ها از ابو عبیده بن عمار بن یاسر و او از گفته ربیع دختر معوذ بن عفراء ما را خبر داد، که می گفته است: همراه تنی چند از زنان انصار پیش اسماء دختر مخرمه که مادر ابو جهل بن هشام و عبدالله و عیاش پسران ابی ربیعه مخزومی بود رفتیم، و این به روزگار خلافت حضرت عمر فاروق (رض) بود، پسرش عبدالله بن ابی ربیعه برای او از یمن عطر می فرستاد، و اسماء آن را به صورت نسیه تا هنگام دریافت مقرری ها می فروخت، ما هم از اومی خریدیم، اسماء همین که شیشه های مرا از عطر پر کرد، و همان گونه که برای دیگران وزن می کرد، آن را وزن کرد، گفت: حق و طلب مرا به اسم خود بنویسید. به منشی که حضور داشت، گفتم: آری، بنویس! که این مقدار وام برعهده ربیع دختر معوذ است. اسماء گفت: کنار برو که تو دختر کسی هستی که سرور خود را کشته است. گفتم: چنین نیست، من دختر کسی هستم، که برده خود را کشته است. اسماء گفت: به خدا سوگند! هرگز چیزی را به تو نمی فروشم. من هم گفتم: به خدا سوگند! من هم هرگز از تو چیزی نمی خرم، تازه کالای تو عطر خوبی هم نیست. ابو عبیده راوی این روایت می گوید: ربیع به من گفت: پسرم! به خدا سوگند، هرگز عطری به آن خوبی نبوئیده بودم، ولی خشمگین شدم. ابن اثیر جزری در کتاب أسدالغابه و ابن عبدالبر قرطبی در کتاب الاستیعاب روایت فوق را به نقل از زبیر و او از عمویش مصعب که آن را از واقدی نقل کرده آورده اند.

صاحب کتاب رحیق المختوم آورده است: ربیع بنت معوذ درباره پیامبر اسلام (ص) گفته است: هر گاه رخسار شان را می دیدی، گوئی که خورشید را به هنگام دمیدن می نگری.

ابو نعیم در کتاب معرفة الصحابه می نویسد: ربیع دختر معوذ بن عفراء انصاری بوده است.

محمد بن جعفر بن هیشم از جعفر بن محمد صائغ و او از ابراهیم بن منذر و او از عبدالله بن موسی و او از اسامه بن زید و او از ابو عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر روایت نموده، که گفته است: برای ربیع دختر معوذ بن عفراء گفتم: توصیف رسول الله (ص) را برایم بنما. گفت: ای پسرم! وقتی آن حضرت (ص) را می دیدی، فکر می کردی، که آفتاب در حال طلوع کردن است.

محمد بن احمد بن حسن و حسین بن احمد بن مخارق گفته اند: محمد بن حسن بن سماعه از عبید بن زرعه و او از شریک و او از عبدالله بن محمد بن عقیل و او از ربیع دختر معوذ روایت نموده است، که گفت: برای رسول الله (ص) مقداری خرما و خیار اهداء کردم، و ایشان برایم کف دستی از طلا دادند، و فرمودند: (أَصْنَعْ هَذَا حَلِيًّا). ترجمه: این را برای خود زیور بساز.

فاروق از کشی و او از مسدد و او از بشر بن مفضل و او از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ بن عفرآ روایت نموده، که گفته است: ما بودیم که به همراه رسول الله (ص) غزاء می کردیم، مردم را آب می دادیم و آن ها را خدمت می نمودیم، و شهداء و مجروحین را به مدینه منتقل می ساختیم.

ابن سعد در کتاب طبقات آورده است: موسی بن اسماعیل از حماد بن سلمه و او از ابو حسین خالد بن ذکوان مارا خبر داد، که می گفته است: به خانه ربیع دختر معوذ بن عفرآ رفتیم، او برای ما گفت: روز عروسی من رسول خدا (ص) به خانه من آمدند، و همین جا نشستند، دو کنیز این جا بودند، که دایره می زدند، و فضایل پدرم و دیگر افراد خانواده ام را که در جنگ بدر کشته شده بودند، بیان می کردند، و ضمن آن گفتند: میان ما پیامبر بزرگواری است، که می داند، فردا چه اتفاق خواهد افتاد. حضرت ختمی مرتبت فرمودند: این سخن را مگوئید.

خالد بن مخلد از اسحاق بن حازم و او از عبدالله بن محمد بن عقیل و او از گفته خود ربیع دختر معوذ بن عفرآ انصاری ما را خبر داد، که می گفته است: به شوهرم گفتم: در قبال دریافت همه اموال من مرا طلاق بده. پذیرفت. من همه اموال خود غیر از چادرم را به او دادم، با این حال شوهرم از من به حضرت عثمان (رض) شکایت کرد. حضرت عثمان (رض) گفت: باید آنچه را که شرط شده است به او پرداخت، و من چادرم را نیز به او دادم.

یحیی بن عباد از فلیح بن سلیمان و او از عبدالله بن محمد بن عقیل و او از گفته خود ربیع دختر معوذ ما را خبر داد، که می گفته است: میان من و پسر عمویم که شوهرم بود، بگو و مگوئی صورت گرفت، من به او گفتم: هر چه دارم از تو باشد، و مرا طلاق خلع بده. گفت: پذیرفتم. ربیع می گفته است: به خدا سوگند! همه چیز حتی تشک زیر اندازم را گرفت، و من پیش حضرت عثمان (رض) که محاصره بود رفتم، و موضوع را به او گفتم. او گفت: شرط، شرط است. و به پسر عمویم گفت: هر چه از آن او است بگیر! حتی رشته ئی را که موهای خود را با آن می بندد، اگر می خواهی می توانی بگیری.

امام محمد ابن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات نگاشته است: ربیع دختر معوذ بن عفرآ را با رسول الله (ص) صحبت بوده است، و عفرآ مادر معوذ می باشد.

ابن حجر ربیع دختر معوذ را از صغار صحابه خوانده است.

امام شمس الدین محمد بن احمد ذهبی در کتاب الکاشف می نگارد: ربیع دختر معوذ بن عفرآ انصاریه از جمله زنان صحابه بوده، و او را از صغار صحابه شمرده اند.

در کتاب سیر اعلام النبلاء تألیف امام ذهبی آمده است: ربیع دختر معوذ انصاری از بنی نجار می باشد، و او را با رسول الله (ص) صحبت بوده است. پیامبر اسلام (ص) در صبح عروسی ربیع دختر معوذ برای بجای آوردن صلّه رحم به زیارت او رفتند. موصوفه از رسول الله (ص) احادیثی روایت نموده، و از او ابو سلمه بن عبدالرحمن، عبّاده

بن ولید، عمرو بن شعیب، خالد بن ذکوان، عبدالله بن محمد بن عقیل و دیگران روایت کرده اند، که احادیث وی در کتب شش گانه حدیث موجود اند. معوذ پدر ربیع از جمله بزرگان اصحاب رسول الله (ص) و از اهل بدر بود، و او همان است که ابو جهل را در غزوه بدر کشت، ربیع دختر معوذ (رض) زمان درازی زنده گی کرد، و بالاخره در هنگام خلافت عبدالملک اموی بعد از سال هفتاد هجری وفات یافت.

در کتاب تجرید اسماء الصحابه آمده است: ربیع دختر معوذ بن عفراء انصاریه از جمله بیعت کننده گان تحت الشجره بود، عمر درازی نمود، و از رسول الله (ص) حدیث روایت کرده است.

واقدی به نقل از عبدالحمید بن جعفر و دیگران و آن ها از ابی عبیده بن محمد بن عمار و او از ربیع دختر معوذ روایت نموده اند، که گفت: از اسماء دختر مُخَرَّبَه مادر ابی جهل عطری را خرید، اسماء به او گفت: اسم خود را در یاداشتم بنویس. ربیع می گوید: گفتم: خوب می نویسم. و بر یاداشت او نوشتم: ربیع دختر معوذ. اسماء گفت: کنار برو، تو دختر همانی که با دار خود را کشت. ربیع می گوید: گفتم: من دختر همان هستم که بنده خود را کشت، و گفتم: به خداوند سوگند! ابداً از تو چیزی خریداری نمی کنم. و این ربیع مادر محمد بن ایاس بن بکیر می باشد.

حماد بن سلمه می گوید: خالد بن ذکوان گفت: به نزد ربیع دختر معوذ و به خانه اش رفتم، او می گفت: رسول الله (ص) در روز عروسی ام به نزد ما آمدند، و در این جا و بر روی همین فرش نشستند، و دو نفر از دخترکان دائره می زدند، و اوصاف کسانی که در روز غزوه بدر به شهادت رسیده بودند را می شمردند، تا این که یکی از ایشان گفت: در بین ما پیامبری است که آنچه را فردا می شود می داند. رسول الله (ص) فرمودند: (أَمَّا هَذَا فَلَا تَقُولَاهُ). ترجمه: اما این را نگوئید.

در کتاب تهذیب التهذیب آمده است: ربیع دختر معوذ بن حارث بن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم بن مالک بن نجار انصاری بوده، و او را دختر معوذ بن عفراء نیز می گویند، و عفراء مادر معوذ بوده که مادر بزرگ ربیع می شود، و معوذ را بیشتر بنام مادر وی معوذ بن عفراء یاد نموده اند. ربیع دختر معوذ از رسول الله (ص) حدیث روایت نموده، و از او عایشه دختر انس بن مالک، خالد بن ذکوان، سلیمان بن یسار، محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان، ابو سلمه بن عبدالرحمن، نافع مولای ابن عمر، ابو عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر، عباده بن ولید بن عباده و عبدالله بن محمد بن عقیل روایت کرده اند.

ابن ابی خیشمه می گوید: ربیع دختر معوذ از جمله زنانی است که در زیر درخت معروف با رسول الله (ص) بیعت نموده اند.

صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی متوفی سال ۷۲۴ هجری قمری در کتاب الوافی بالوفیات می نویسد: ربیع دختر معوذ بن عفراء انصاریه را با رسول الله (ص) صحبت بوده، و چند حدیث نیز از آن حضرت (ص) روایت کرده، و جماعتی نیز از او روایت نموده اند، او در حدود سال هشتاد هجری وفات یافت، و از جمله مبیعات تحت الشجره می باشد.

اسماء دختر مخربه که در مدینه عطر فروشی می کرد، بر جمعیتی از زنان که ربیع نیز در جمع آن ها حضور داشت داخل گردید، و از آن ها در باره معرفت شان سوال کرد، ربیع خود را معرفی کرد. اسماء برایش گفت: تو دختر همانی که سردار خود را کشته است، و مراد از مقتول ابو جهل بود. ربیع برایش گفت: من دختر همان هستم که برده خود را کشته است. اسماء گفت: حرام است بر من که برای تو از عطریات خود چیزی را بفروشم. ربیع گفت: حرام است بر من که از عطریات تو چیزی را بخرم، و عطریات تو از کیفیت چندانی هم برخوردار نیست، و این را برای خورد کردن او گفت. از او روایت شده، که رسول الله (ص) در روز عروسی اش به خانه او رفتند، و بر فراش او نشستند. و نیز از او روایت نموده اند، که او برای رسول الله (ص) سبدهای از خرما و انگور برد، رسول الله (ص) از آن ها تناول کردند، و برایش زیوری طلاء دادند، و فرمودند: (تَحَلَّیْ بِهَذَا). ترجمه: خود را با این بیارای. و نیز در نزد او وضوء ساختند، و او بر آن حضرت (ص) آب وضوء ریخت.

عمر رضا کحاله در کتاب اعلام النساء می نویسد: ربیع دختر معوذ بن عفراء بانوی بزرگواری است، که شرف صحبت رسول الله (ص) را دریافته، و به همراه آن حضرت (ص) به غزا رفته، به تداوی مجروحین پرداخته، و مرده گان را به شهر مدینه انتقال می داده است. او در بیعت تحت الشجره حضور داشته، با رسول اکرم (ص) بیعت نموده، و از پیامبر اسلام (ص) بیست و یک حدیث روایت کرده است، که از وی خالد بن ذکوان، عایشه دختر انس بن مالک، سلیمان بن یسار، محمد بن عبدالرحمن بن ثویان، ابوسلمه بن عبدالرحمن، نافع مولای ابن عمر، ابو عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر، عباده بن ولید بن عباده و عبدالله بن محمد بن محمد بن عقیل روایت کرده اند، احادیث او را بخاری و مسلم متفقاً نقل نموده، و از برای او جماعتی روایت کرده اند. موصوفه در حدود سال ۴۵ هجری قمری وفات یافت.

خیرالدین زرکلی در کتاب اعلام آورده است: ربیع دختر معوذ بن عفراء نجاریه انصاریه از جمله زنان صحابه و شخصیتی برجسته و صاحب شأن بود، موصوفه در بیعت الرضوان در زیر درختی که عده ای از اصحاب با رسول الله (ص) بیعت کردند، با پیامبر اسلام (ص) بیعت نمود، و با آن حضرت (ص) در شماری از غزوات شرکت کرد، او می گفت: ما با رسول الله (ص) در غزوات اشتراک می نمودیم، مردم را آب می دادیم، مجاهدین را خدمت می کردیم و شهداء و زخمیان را به مدینه انتقال می دادیم. رسول الله (ص) بودند که زیاد در منزل ربیع دختر

معوذ(رض) می خوابیدند، در نزد او وضوء می ساختند، نماز می گزاردند و غذا می خوردند. ربیع دختر معوذ تا زمان خلافت معاویه(رض) یعنی حدود سال ۴۵ هجری قمری مطابق سال ۶۶۵ میلادی زنده گی نموده است. علامه دهخدا در لغت نامه اش می نویسد: ربیع دختر معوذ بن عفراء انصاریه صحابیه والا مقام بود، او به حضرت رسول الله(ص) بیعت کرد، و در غزوات شرکت می جست، و به مداوای زخمی ها می پرداخت. ربیع تا زمان خلافت معاویه(رض) زنده گی کرد، و در حدود سال چهل و پنجم هجری قمری در گذشت. صاحب کتاب ناسخ التواریخ می نویسد: ربیع دختر معوذ بن عفراء الانصاریه بوده، و وقتی اسماء مخزومیه که عطر می فروخت به خانه ربیع آمد از بهر فروختن عطر، چون ربیع را بشناخت که دختر معوذ قاتل ابو جهل است. گفت: توئی دختر آن بنده ای که مولای خود را کشت؟ ربیع گفت: من دختر آن مولایم که بنده خود را کشت. اسماء گفت: حرام است فروختن عطر با تو. ربیع گفت: حرام است خریدن عطر از تو. پس از هم مغضباً جدا شدند. در کتاب حیاة الصحابه آمده است: بخاری از ربیع دختر معوذ بن عفراء(رض) روایت نموده، که گفت: ما بارسول خدا(ص) بودیم، آب می دادیم، مجروحین را مداوا می کردیم، و مرده گان را عقب می بردیم. و نزد وی همچنین از او روایت است، که گفت: ما در رکاب رسول خدا(ص) به جنگ می رفتیم، به قوم آب می دادیم، خدمت شان را می نمودیم، و کشته شده گان و مجروحین را به مدینه می بردیم. این را همچنین امام احمد، چنان که در کتاب المنتقی آمده، روایت کرده است.

طبرانی از ربیع دختر معوذ بن عفراء(رض) روایت نموده، که گفت: معوذ بن عفراء مرا با یک پیمانانه خرمای تازه و نارس که بر آن بادرنگ(خیار) های خرد و کوچک قرار داشت، نزد رسول خدا(ص) فرستاد، و پیامبر اسلام(ص) بادرنگ را دوست می داشتند، و زیوراتی هم از بحرین آمده بود، آن حضرت(ص) دست خود را از آن پر نمودند، و به من دادند. و در روایتی آمده: به پری کف دستم به من زیورات یا طلا دادند. و احمد مانند آن را روایت نموده، و افزوده است: گفتند: خود را به این بیارای.

امام محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب صحیح بخاری چند حدیث به روایت از ربیع دختر معوذ انصاری آورده است، که چنین می باشد: در باب روزه کودکان از وی روایت گردیده است: مسد از بشر بن مفضل و او از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ روایت نموده، که گفت: پیامبر اسلام(ص) صبح روز دهم محرم قاصدی به قریه های انصار فرستادند، که اعلام کند: (مَنْ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلَيْتَمَ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ، وَمَنْ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلَيْتَمُ)، ترجمه: کسی که بامداد چیزی خورده است، بقیه روز را روزه بگیرد، و کسی که بامداد روزه دار بوده، باید روزه اش را تا آخر برساند. ربیع می گوید: ما روز دهم محرم را روزه می گرفتیم، و کودکان خویش را وا می داشتیم

که روزه بگیرند، و از پشم برای شان بازیچه می ساختیم، و اگر کودکی از گرسنگی می گریست، همین بازیچه را برای او می دادیم، تا آن که موقع افطار فرا می رسید.

در باب درمان کردن زنان زخمی ها را در میدان جنگ از او حدیثی روایت شده، که شرح آن چنین است: علی بن عبدالله از بشر بن مفضل و او از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ روایت نموده، که می گفت: ما زنان همراه پیامبر اسلام (ص) بودیم، مردم را آب می دادیم، زخمی ها را درمان می کردیم، و کشتگان را به مدینه می آوردیم.

در باب باز گردانیدن زنان، مجروحین و کشته گان را به مدینه، آمده است: مسدد از بشر بن مفضل و او از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ روایت نموده، که گفت: ما زنان همراه پیامبر اسلام (ص) جهاد می کردیم، مردم را آب می دادیم، و ایشان را خدمت می کردیم، و زخمی ها و کشتگان را به مدینه باز می گردانیدیم.

در کتاب مغازی باب شهادی بدر آمده است: علی از بشر بن مفضل و او از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ روایت نموده، که گفت: پیامبر اسلام (ص) بامداد روز پس از ازدواج من نزد آمدند، و بر بستر من نشستند، همان گونه که تو حالا نشسته ای، و دختران دایره می زدند، و از کشته شدن پدران شان در روز بدر به نیکی یاد می کردند، تا آن که یکی از دختران گفت: و در میان ما پیامبری است، که می داند فردا چه واقع می شود. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: (لَا تَقُولِي هَكَذَا، وَ قُولِي مَا كُنْتِ تَقُولِينَ). ترجمه: چنین نگوئید، و آنچه می گفتید بگوئید. و در بعضی از نسخ بخاری عوض (آبَائِهِنَّ). ترجمه: پدرانشان. (آبَائِي). یعنی پدران من ضبط شده است.

در باب دایره زدن به وقت نکاح و میهمانی زفاف آمده است: مسدد از بشر بن مفضل و او از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ روایت نموده، که گفت: پیامبر اسلام (ص) پس از مراسم زفاف من بر من در آمدند، و بر بستر من نشستند، مانند این که تو نزد من نشسته ای، دختران خورد سال ما دایره می زدند، و سوگوارانه محاسن پدران ما را در روز بدر می شمردند، و چون یکی از ایشان گفت: و در میان ما پیامبری است، که می داند فردا چه خواهد شد. آن حضرت (ص) فرمودند: (دَعِي هَذِهِ، وَ قُولِي بِاللَّيْلِ كُنْتِ تَقُولِينَ). ترجمه: این را بگذار (مگوی) و همان را بگوی که پیشتر می گفتی.

در باب آیا مرد زن را و زن مرد را درمان کند، آمده است: قتیبه بن سعید از بشر بن مفضل و او از خالد بن ذکوان و او از ربیع دختر معوذ بن عفراء روایت نموده، که گفت: ما با پیامبر اسلام (ص) جهاد می کردیم، مردم را آب می نوشانیدیم، و خدمت می کردیم و کشته ها و زخمی ها را به مدینه می آوردیم.

الاصابه صفحه ۱۶۸۴ و ۱۶۸۵

- الاستيعاب جلد چهارم صفحه ۳۹۶ و ۳۹۷
أسد الغابه جلد هفتم صفحه ۱۰۸ و ۱۰۹
حياة الصحايبات صفحه ۳۶۵، ۳۶۶، و ۳۶۷
معرفة الصحابه جلد پنجم صفحه ۲۳۶
طبقات ابن سعد جلد هشتم صفحه ۳۱۲، ۴۴۴، و ۴۴۵
تقريب الثقات صفحه ۴۵۴
الكاشف جزء سوم صفحه ۴۱۴
سير اعلام النبلاء مجلد اول صفحه ۱۰۳۲
تجريد اسماء الصحابه جزء دوم صفحه ۲۶۷ به شماره ۳۲۲۲
تهذيب التهذيب جلد ششم صفحه ۵۴۱
الوافى بالوفيات جزء چهاردهم صفحه ۶۰
اعلام النساء جزء اول حرف راء صفحه ۴۴۲ و ۴۴۳
اعلام زرکلی جزء سوم حرف راء صفحه ۱۶
لغت نامه دهخدا جلد هشتم صفحه ۱۱۹۱۰
رحيق المختوم صفحه ۶۹۱
ناسخ التواريخ جلد نهم صفحه ۴۱۴
حياة الصحابه جلد دوم صفحه ۲۸۱ و جلد چهارم صفحه ۲۴۴
صحيح البخارى جلد دوم صفحه ۴۲۰ و جلد سوم صفحه ۳۸۶ و ۳۸۷
و جلد چهارم صفحه ۴۲۸ و جلد ششم صفحه ۷۷ و ۳۶۴